پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص ۳۵۱-۳۷۸ (مقاله پژوهشی)

No. 31, Autumn & Winter 2022/ 2023

گونه‌های جعل و تحریف امویان در روایات مهدوی

سیدمرتضی حسینی شیرگ[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲)

چکیده

احادیث مهدویت به دلیل ظرفیت بالای اعتبار بخشی به جریان‌های سیاسی، مورد سوءاستفاده قرار گرفته است، از این‌رو جداسازی مجعولات و تبیین دلایل رویکردهای سیاسی به این اخبار کمک شایانی به پاک‌سازی معارف مهدویت از مجعولات دارد، گویا رقابت‌های سیاسی پررنگ‌ترین نقش در وارد کردن احادیث جعلی به حوزه مهدویت داشته است. در این میان نقش امویان به عنوان نخستین کسانی که در تاریخ اسلام خلافت را به سلطنت تبدیل کردند، پررنگ می‌نماید. این مطالعه با هدف بررسی نقش امویان در جعل و تحریف احادیث مهدویت و گونه‌شناسی این احادیث شکل گرفته است. پرسش ما این است که رویکرد امویان به احادیث مهدویت چه بوده و آنان در جهت تحکیم و توسعه قدرت خود چه نقشی در جعل روایات مهدویت داشته‌اند؟ نتایج این مقاله که با روش تحلیل محتوا و بر پایه منابع کتابخانه‌ای به دست آمده است، نشان می‌دهد که مهم‌ترین گونه‌های جعل و تحریف امویان در روایات مهدوی عبارت‌اند از: «جعل و تحریف در مصداق مهدی موعود»، «فضیلت‌بخشی به اماکن تحت سلطه»، «مشرق‌ستیزی» و «جعل و تحریف در نشانه‌های ظهور».

کلید واژه‌ها: *روایات مهدوی، امویان، احادیث ساختگی، سیاست.*

۱. دانش آموخته‌ی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران؛ mortezah.hoseini@yahoo.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱. مقدمه و بیان مساله

نظریه مهدویت افزون بر این‌که از آیات کریمه قرآن مدد می‌گیرد، برخاسته از احادیثی است که از پیامبر خداﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام او رسیده است که مهدی را از نسل پیامبرﷺ معرفی می‌کند. شیعیان نیز که خود را پیرو ذریه پیامبرﷺ می‌دانستند آن را یکی از باورهای عمده مذهبشان قرار دادند.

از آنجا که اعتقاد شیعه به مهدویت به مثابه اعتراض به حکومت‌ها بود و نابودی آنان را هدف می‌گرفت، در نتیجه سکوت در برابر این باور برای سایر جریان‌ها و فرقه‌ها می‌توانست به بهای نفی مشروعیت و مقبولیت و در نهایت موجودیت آنان باشد.

استفاده از عناصر دینی به عنوان نرم‌افزارهای فرهنگی سیاسی از جمله جعل و تحریف در معارف اصیل مهدویت یکی از راه‌های پیش‌روی گروه‌ها و جریان‌های معارض با شیعه بود.

در این میان از امویان به عنوان نخستین تخریب‌گرانی می‌توان یاد کرد که به صورت گسترده به جعل و تحریف احادیث و معارف مهدویت پرداخته‌اند. آنان به گمان ما گونه‌های متفاوتی از جعل و تحریف در این حوزه پدید آوردند که شایسته بررسی و تحلیل است تا بخشی از مفاهیم و احادیث صحیح از سقیم در حوزه مهدویت بازشناخته شود.

پیرامون مسئله ارتباط مهدویت و امویان تحقیقات زیادی صورت نگرفته است. در این میان تنها می‌توان به مقاله «بررسی تحلیلی رویکردهای امویان به مسئله مهدویت» اشاره کرد. که توسط رضا برادران و همکارانش نگاشته شده است. نویسندگان این مقاله سعی کرده‌اند به این سوال که امویان از چه رویکردهایی نسبت به مهدویت استفاده کرده‌اند؟ پاسخ دهند. این پژوهشگران به چهار رویکرد اشاره کرده‌اند. (برادران، ۶) مقاله یاد شده در جهت یافتن برخی از احادیث مدنظر در حوزه مهدویت به ما کمک رسانده است. ولی تازگی مقاله حاضر در ماهیت و مسئله پژوهش پیش‌رو است. ما به دنبال کشف مجعولات امویان در حوزه مهدویت و هم‌چنین کارکرد سیاسی مهدویت در جریان اموی هستیم. از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

این‌رو پدیده جعل و تحریف احادیث مهدویت در جریان اموی مورد پژوهش قرار نگرفته است و این مطالعه می‌کوشد دلایل رویکرد امویان به مهدویت و گونه‌های جعل و تحریف احادیث از سوی این جریان سیاسی را مورد بررسی قرار دهد. در حقیقت پرسش‌های ما این است که دلایل و انگیزه‌های رویکرد امویان در توجه به مسئله مهدویت چه بوده است و مهمترین کارکردهای مفاهیم مهدویت برای امویان چیست؟ و گونه‌های جعل و تحریف احادیث مهدویت از سوی امویان کدامند؟ با استفاده از روش استنادی- تحلیلی و با تکیه بر منابع تاریخی و حدیثی می‌توان به پرسش‌های این مطالعه پاسخ داد.

۲. عوامل و انگیزه‌های رویکرد سیاسیون به اخبار مهدویت

قبل از هرچیز باید توجه داشت که رویکرد به این عرصه از سوی جریان‌های سیاسی در بستر تاریخ اسلام عوامل و انگیزه‌های مشترکی دارد. کسب مشروعیت قاعده‌ای استثناءناپذیر است و حکومت‌ها و جریان‌ها بدان نیازمندند در سایه کسب مشروعیت دولت‌ها می‌توانند راحت‌تر حکومت کنند. هم‌چنین از مشروعیت به عنوان پایه مقبولیت می‌توان نام برد چنانچه حکومتی از مشروعیت برخوردار باشد کسب مقبولیت برایش آسان‌تر بوده، و در این صورت است که اطاعت شهروندان از دل و جان میسر می‌شود.

به نظر می‌رسد مهدویت، ظرفیت مشروعیت بخشی را برای گروه‌های سیاسی مدعی داشته است. احادیث فراوانی از پیامبرﷺ در مورد ظهور مردی از خاندانش به عنوان مهدیؑ نقل شده است. در این احادیث به ویژگی مهم مهدی یعنی عدالت‌گرایی او و اینکه جهان را سرشار از عدل و داد می‌کند اشاره شده است. این احادیث در میان مردم وجود داشته و همگی از آن باخبر بوده‌اند به طوری که بسیاری خود را منتظر ظهور مهدی موعود می‌دانستند. جریان‌های سیاسی از این ظرفیت مهدویت باخبر بوده و تلاش بسیار داشتند تا با معرفی خویش به عنوان مهدی موعود، چالش کسب مشروعیت را حل کنند.

هم‌چنین باید به کسب مقبولیت اشاره کرد. منظور از مقبولیت، «پذیرش مردمی» است. اگر مردم به فرد یا گروهی برای حکومت تمایل نشان دهند و خواستاراعمال حاکمیت از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

طرف آن فرد یا گروه باشند و در نتیجه حکومتی براساس خواست و اراده مردم تشکیل گردد گفته می‌شود آن حکومت دارای مقبولیت است. (مصباح یزدی، ۵۳)

چنین به‌نظر می‌رسد که ظرفیت مهدویت در جهت کسب مقبولیت بسیار بالاست؛ انتظار ظهور مهدی موعود در میان مسلمانان در هر دوره‌ای وجود داشته است و این امر در مقطعی که دامنه ظلم و ستم در جامعه گسترده‌تر می‌شد، پررنگ‌تر می‌گشت. این شرایط خود به گسترش تفکر انتظار کمک می‌کرد و مردم را به سمت مهدویت سوق می‌داد. این کشش به نوبه خود نشان از مقبولیت اصل مهدویت در بین مردم داشت زیرا براساس احادیث متواتری از پیامبرﷺ با ظهور مهدی ظلم و ستم ریشه کن و زمین سرشار از عدل و داد خواهد شد.

هم‌چنین باید به ظرفیت مهدویت در رابطه با مشارکت سیاسی مردم اشاره کرد. به نظر می‌رسد موضوع مهدویت این ظرفیت را دارد تا سطح مشارکت مردم در صحنه اجتماع را افزایش دهد. مهدویت با حل مسئله مشروعیت سبب هموار کردن مسیر مشارکت سیاسی و در نتیجه بیعت مردم می‌شد. هم‌چنین مدعیان مهدویت نیازمند قدرت نظامی قوی بودند تا سلطه خویش را پیش ببرند. این امر جز با مشارکت خیل عظیمی از مردم امکان‌پذیر نبود. از آنجایی که مهدویت ظرفیت مشروعیت و مقبولیت‌بخشی بالایی داشت در نتیجه مشارکت سیاسی مردم از جمله در میدان کارزار را سبب می‌شد.

۳. گونه‌شناسی جعل و تحریف بنی‌امیه در احادیث و معارف مهدویت

«جعل و تحریف در مصداق مهدی موعود»،«فضیلت‌بخشی به مناطق تحت سلطه»، «مشرق ستیزی»، «جعل و تحریف در نشانه‌های ظهور» از جمله گونه‌های جعل و تحریف امویان در احادیث مهدویت است.

۳-۱. جعل و تحریف در مصداق مهدی موعود

این رویکر با «تطبیق مهدویت بر خلفای اموی» و «تطبیق مهدی موعود بر حضرت عیسیؑ» دنبال شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳-۱-۱. تطبیق مهدی بر خلفای بنی‌امیه

این رویکرد در قالب راهکار «تلطیف» پیگیری شده است. در راهکار «تلطیف» در حوزه کلامی سعی می‌شود سلطه و اقدامات سلطه‌گر توجیه و تلطیف داده شود. این راهکار که بیشتر در حوزه کلامی و به ویژه نامگذاری‌ها نمود دارد، راهبردی مناسب برای امویان ایجاد می‌کرد تا با تطبیق مهدی موعود بر خلفای خود سلطه خویش را برقرار و تداوم ببخشند.

به‌نظر می‌رسد این رویکرد از زمان معاویه، بیشتر به معنی لغوی «مهدی» و نه اصطلاحی آن، آغاز گردیده و تا زمان هشام‌بن عبدالملک تداوم یافته است. که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

در میان خلفای اموی از معاویه به عنوان نخستین حاکمی نام برده‌اند که به «مهدی» ملقب شد. در حدیثی به نقل از پیامبرﷺ این دعا درباره معاویه نقل شده است: «**اللهُمَّ اجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا وَاهْدِ بِهِ**» (ابن‌حنبل، ۴۲۶/۲۹) و در نقلی که به مجاهد منتسب است، آمده است: «**لَوْ رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ قُلْتُمْ: هُوَ الْمَهْدِيُّ**» (آجری بغدادی، ۲۴۶۵/۵) اما به جز این دو، داده تاریخی دیگری مبنی بر اعتقاد به مهدویت معاویه یافت نشد. به فرض صحت استناد این سخنان، گویا معنای لغوی و لفظی مهدی، منظور بوده است.

با جستجو در شعر دوره اموی نیز نشانی از اعتقاد به مهدویت اصطلاحی معاویه یافت نمی‌شود. از میان شاعران آن دوره تنها می‌توان به فرزدق شاعر نامدار عرب و معاصر بسیاری از خلفای اموی اشاره کرد که در ابیاتی که در مدح ولید بن عبدالملک سروده است، تنی چند از خلفای بنی‌امیه و هم‌چنین عثمان خلیفه سوم را «مهدی» خطاب می‌کند. (فرزدق، ۸۰/۱)

دومین خلیفه اموی که به «مهدی» ملقب شد، ولیدبن عبدالملک بود. (همانجا، ۱۲)

نمی‌توان از اشعار فرزدق درباره ولید مهدویت اصطلاحی را برداشت کرد. هم‌چنین فزردق پنج خلیفه قبلی که از عبدشمس بوده‌اند و عثمان خلیفه سوم را نیز مهدی می‌نامد. پس قاعدتاً معنی اصطلاحی مهدی نمی‌تواند مدنظر او بوده باشد. در نتیجه مهدی نامیدن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

ولید بیش از معنای لغوی، آن هم تنها در شعر برخی از شاعران معاصرش بیشتر رواج نداشته است.

بعد از ولید، «مهدی» خوانی سلیمان نیز در شعر شاعران آن دوره نمود داشته است. مهدی خوانی سلیمان در اشعار شاعران آن دوره علاوه بر معنای لغوی (نک : همانجا، ۷۶/۲ و ۲۶۲ و ۲۶۳) معنی اصطلاحی را نیز می‌توان در اشعار شاعرانی مانند فرزدق به وضوح مشاهده کرد:

«انت الذی نعت الکتاب لنا　　فی ناطق التوراه و الزبر

کم کان من قس یخبرنا　　بخلافه المهدی، او حبر» (همانجا، ۲۶۴/۱)

«لیبلغن ملء الارض نورا و رحمه　　و عدلا، و غیث المغبرات القواتم» (همانجا، ۳۰۹)

هم چنین جریر، شاعر معاصر بسیاری از خلفای اموی، در وصف سلیمان‌بن عبدالملک و پسرش ایوب ابیاتی می‌سراید که نشان از اعتقاد به مهدویت، به معنای اصطلاحی دارد. (ابن‌عطیه، ۳۴)

در برخی از ابیاتی که فرزدق در مدح سلیمان سروده حتی به امنیت حیوانات در دوره او اشاره شده است. (فرزدق، ۳۳۳/۱) این برداشت نیز اعتقاد به مهدویت سلیمان از سوی فرزدق را تقویت می‌کند زیرا امنیت حیوانات از جمله ویژگی‌های جامعه مهدوی است که در پاره‌ای از منقولاتی که جای نقد دارد، به آن اشاره شده است. (ابن‌حماد، ۵۶۶/۲ و قزوینی،۱۳۵۹/۲)

در برخی از منابع تاریخی نیز اشاره شده است که یکی از القاب سلیمان «مهدی» بوده است. (مسعودی، ۲۹۰) پس در میان خلفای اموی نخستین بار کاربرد اصطلاحی «مهدی» را در مورد سلیمان بن عبدالملک شاهد هستیم.

بعد از سلیمان، مهدویت عمربن عبدالعزیز به شکل جدی مطرح می‌شود. براساس داده‌های تاریخی باید تفکر مهدی بودن عمربن عبدالعزیز را با روایاتی منسوب به خلیفه دوم، مرتبط دانست.

گویا این اعتقاد که فردی از خاندان عمر به پاخواهد خاست و زمین را پر از عدل و داد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

خواهد کرد در میان برخی وجود داشته است.

مادر عمربن عبدالعزیز «ام‌عاصم» نام داشت وی دختر عاصم‌بن عمربن خطاب بود. (بلاذری، ۱۲۵/۸) طبق برخی از نقل‌ها عمربن خطاب آرزو داشت فرزندی که از نسل او خواهد بود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، را بشناسد: **قَالَ عُمَرُبن الْخَطَّابِ**: «**لَيْتَ شِعْرِی مَنْ ذُو الشَّيْنِ مِنْ وَلَدِی الَّذِی يَمْلَؤُهَا عَدْلا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا**» (ابن‌سعد، ۲۵۴/۵ و ابن‌حماد، ۱۲۲/۱) هم‌چنین عبدالله پسر خلیفه دوم، آرزو داشت مهدی موعود از نسل پدرش را ببیند و بشناسد. (ابن‌سعد، ۲۵۴/۵)

این منقولات چه از صحت انتساب به خلیفه دوم و فرزندش برخودار باشد و یا برعکس برساخته دیگران از زبان او باشد، در هر صورت گونه‌ای از جعل و تحریف در احادیث و معارف مهدویت را نشان می‌دهد.

در تلاش‌هایی دیگر سعی شده است مهدویت عمربن عبدالعزیز از سوی جناح رقیب نیز مورد تأیید و اشاره واقع شده باشد. در این زمینه به امام باقر علیه السلام منتسب شده که حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف، مهدی را از بنی عبد شمس دانسته است. (ابن‌سعد، ۲۵۶/۵) در حدیثی دیگر اعتقاد مهدی بودن عمربن عبدالعزیز به محمدبن حنفیه و ابن‌عباس نسبت داده می‌شود. (ابن‌حماد، ۳۷۲/۱)

گفتنی است احادیث منسوب به امام باقر علیه السلام، ابن حنفیه و ابن عباس در اموی بودن مهدی موعود، از منظر فقه‌الحدیثی پذیرفتنی نیست. زیرا براساس نقل صریح و فراوان منابع حدیثی فریقین مهدی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند حضرت فاطمه(س) می‌باشد. (قزوینی، ۱۳۶۷/۲ و سجستانی، ۱۰۷/۴ و کلینی، ۵۳۲/۱) افزون بر این در نقلی از امام باقر علیه السلام، ایشان بیان می‌دارد که مهدی، مردی از فرزندان فاطمه است. (طوسی، ۱۸۷)

عمده منقولاتی که در مهدویت عمربن عبدالعزیز نقل شده است از سوی کسانی است که هواخواه امویان بوده و یا به طور ویژه با عمربن عبدالعزیز رابطه نزدیکی داشته‌اند. از جمله، به نقل از سعیدبن مسیب، آمده است که در جواب کسی که از «مهدی» سوال می‌کند

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

می‌گوید که وارد خانه مروان شود تا مهدی را ببیند، و می‌گوید: «مهدی همان عمربن عبدالعزیز است که بر روی تخت نشسته است.» (ابن‌سعد، ۲۵۶/۵)

این نخستین نقل سعیدبن مسیب در تمجید از ابن‌عبدالعزیز نیست بلکه در نقلی دیگر نیز از مردم می‌خواهد دعاگوی ابن‌عبدالعزیز باشند. (ابن‌عساکر، ۱۷۸/۴۵) نقل این دست منقولات از سوی سعیدبن مسیب نمی‌تواند زیاد دور از انتظار باشد. زیرا او مشاور عمربن عبدالعزیز در مسائل مهم بود. (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۲۷/۵)

در نقل حسن بصری، مهدی موعود یا عمربن عبدالعزیز دانسته شده و یا عیسی‌بن مریم. (ابونعیم اصفهانی، ۲۵۷/۵) در نقلی دیگر از حسن بصری، او مهدی را عمربن عبدالعزیز دانسته است. (ابن‌حماد، ۳۷۲/۱)

صدور چنین روایاتی از حسن با توجه به رابطه خوبی که با عمربن عبدالعزیز و مخالفتی که با سایر خلفاء داشته تا حدی قابل پیش‌بینی است. به طوری که حسن بصری دوازده‌نامه به عمربن عبدالعزیز نوشت و در آن به ویژگی‌های پیشوای عادل، دعوت وی به زهد و پارسایی و... اشاره کرد. (ثبوت، ۶۱۴۰/۱)

سوءاستفاده و جعل حدیث درباره مهدویتِ عمربن عبدالعزیز بدان پایه می‌رسد که برخی از نشانه‌هایی که برای زمان ظهور و بعد آن ذکر شده است را می‌توانیم درباره زمان حکمرانی عمربن عبدالعزیز نیز ببینیم. طبق احادیثی که جای نقد بسیار دارد، در آخرالزمان امنیت برای حیوانات برقرار است و حیوانات اهلی و وحشی که همواره دشمن یکدیگر بوده‌اند در کنار هم با آرامش زندگی می‌کنند، گرگ در کنار گوسفند، شیر در کنار آهو و... (ابن‌حماد، ۵۶۶/۲ و قزوینی، ۱۳۵۹/۲)

براساس برخی نقل‌ها این امنیت در زمان مهدی دروغین بنی‌امیه اتفاق افتاده است. منقولاتی را می‌توان یافت که بیانگر آن است که در زمان ابن‌عبدالعزیز چنان امنیتی برقرا شد که حیوانات وحشی و اهلی در کنار هم به چرامی‌پرداختند. تا زمان مرگ ابن‌عبدالعزیز چنین بود اما بعد از مرگ او دوباره حیوانات وحشی به حیوانات اهلی حمله می‌کنند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

(ابن‌سعد، ۳۰۱/۵) در نقلی دیگر برخی چوپانـان در دوره خلافـت ابـن‌عبـدالعزیز مشـتاق می‌شوند تا بدانند که این عبد صالح کیست که بر مردم حکومت می‌کنـد، کـه گـرگ‌هـا در خلافت او از دریدن گوسفندان دست کشیده‌اند. (همانجا)

حاصل آن‌که؛ تفاوت در سیره و روش زمامداری عمربن عبدالعزیز در مقایسه بـا سـایر خلفای اموی برخی از نزدیکان و هواخواهانش را به این اعتقاد کشاند که او همـان مهـدی موعود است. شواهد پیش گفته شده نشان می‌دهد که این اعتقاد بیشتر از سـوی طرفـداران بنی‌امیه بیان و ترویج می‌شده است.

یزیدبن عبدالملک بعد از عمر، در شعر شاعران به لقب «مهـدی» بـه معنـای لغـوی نـه اصطلاحی ملقب می‌شود (فرزدق، ۱۷/۲)

هشام‌بن عبدالملک نیـز بعـد از یزیـدبـن عبـدالملک بـه مهـدی ملقـب شـده و رسـم مهدی‌خوانی در شعر شاعران آن دوره در معنی لغوی: (همانجا، ۱۴۰/۱) و معنی اصطلاحی نمود داشته است:

«رایتک قد ملأت الارض عدلاً و ضوءاً و هی ملبستة الظلام.» (همانجا، ۲۹۴/۲)

۳-۱-۲. تطبیق مهدی موعود بر عیسی‌بن مریم

بازگشت حضرت عیسی‌ؑ در آخرالزمان و همراهی حضرت مهدی‌ؑ از معارف مسلّم حوزه مهدویت است که مورد اتفاق شیعه و سنی می‌باشد. روایات رسـیده از پیـامبرﷺ و ائمه‌ؑ بر این مطلب صحّه می‌گذارند به طوری که هیچ شک و تردیدی را برای کسی بـاقی نمی‌گذارد. (اکبرنژاد، ۱۹۱) برخی نیز احادیث نزول حضرت عیسـی‌ؑ در وقـت ظهـور را متواتر دانسته‌اند. (البانی، سلسلة الأحادیث الصحیحة و شیء من فقهها و فوائدها، ۲۷۸/۵)

با این وجود در برخی از احادیث اشاره شده است که مهدی موعـود همـان عیسـی‌بـن مریمؑ است این امر به مثابه، نفی مهدویت مهدی موعود از نسل پیامبرﷺ و اثبات مهدی بودن عیسی‌بن مریمؑ باشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مشهورترین کتاب حدیثی اهل سنت که حدیثی با این مضمون را در خود جای داده است، سنن ابن‌ماجه می‌باشد: حَدَّثَنَا يُونُسُ بن عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُبن إِدْرِيسَ الشَّافِعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بن خَالِدٍ الْجَنَدِيُّ، عَنْ أَبَانَ بن صَالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَنَسِ بن مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «لَا يَزْدَادُ الْأَمْرُ إِلَّا شِدَّةً، وَ لَا الدُّنْيَا إِلَّا إِدْبَارًا، وَ لَا النَّاسُ إِلَّا شُحًّا، وَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شِرَارِ النَّاسِ، وَ لَا الْمَهْدِيُّ إِلَّا عِيسَى ابن‌مَرْيَمَ.» (ابن ماجد، ۱۳۴۰/۲)

قریب به همین مضمون را حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی و ابن عساکر نیز نقل کرده‌اند. با اسانیدی که در قسمت پایانی با سند فوق مشترک است. (حاکم نیشابوری، ۴۸۸/۴ و خطیب بغدادی، ۳۶۰/۵ و ابن‌عساکر، ۷۴/ ۵۱۸ و ۱۹۰/۴۳ و ۵۱۶/۴۷ و ۵۱۷/۴۷)

۳-۱-۲-۱. بررسی سندی

مشکل سندی احادیث فوق در «محمدبن خالد الجندی» است. بعید نیست به غیر از محمدبن خالد راویان مجهول و ضعیف دیگری نیز در سندهای فوق یافت شوند ولی تضعیف «محمدبن خالد» برای رد این دست احادیث کفایت می‌کند.

محمدبن خالد از از چند جهت از سوی رجال شناسان بزرگ اهل سنت مورد نقد قرار گرفته است. ذهبی، مجهول بودن محمدبن خالد را به نقل از ابن‌صلاح ذکر می‌کند. (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۵۳۶/۳) ابن‌جوزی نیز مجهول بودن این راوی را به نقل از حاکم نیشابوری بیان کرده‌است. (ابن‌جوزی، ۳۸۰/۲) هم‌چنین اعتقاد به مجهول بودن محمدبن خالد به ابوحاتم و ابوالحسین الابری نیز نسبت داده شده است. (ابن‌الصدیق، ۱۵۵) مَزی، محمدبن خالد را ناآشنا نزد اهل علم می‌داند. (مزی، ۱۴۹/۲۵) قرطبی نیز محمدبن خالد را مجهول می‌داند که در موردش اختلاف وجود دارد. (قرطبی، ۱۲۰۵/۱)

برخی به ضعیف بودن، منکرالحدیث و متروک بودن محمدبن خالد اشاره کرده‌اند. ذهبی بیان می‌دارد که أزُدی، محمدبن خالد را منکرالحدیث دانسته است. (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۵۳۶/۳) ابن‌حجر او را ضعیف و منکر الحدیث برمی‌شمارد. (ابن‌حجر عسقلانی،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

لسان المیزان، ۱۵۱/۵) و ابن‌عبدالبر نیز او را متروک دانسته است. (ابن‌الصدیق، ۱۵۵)

دسته‌ای دیگر از علماء اهل سنت محمدبن خالد را «کذاب» و «وضّاع» توصیف کرده‌اند. (همانجا) با این توصیفاتی که از محمدبن خالد شد، نمی‌توان به این حدیث اعتماد کرد. باتوجه به اینکه در تمامی اسنادِ روایاتی که عبارت «لا مهدی الا عیسی‌بن مریم» آمده است محمدبن خالد حضور دارد.

۳-۱-۲-۲. حدیث از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

حدیث فوق مورد نقد برخی از دانشمندان اهل سنت قرار گرفته است و این گروه از دانشمندان به ضعف حدیث فوق اشاره کرده و استناد به آن را جایز ندانسته‌اند.

ابن‌خلدون بیان می‌دارد که شاید یکی از دلایل کسانی که منکر مهدویت شده‌اند همین حدیث باشد. (ابن‌خلدون، ۴۰۱/۱) در ادامه ابن‌خلدون به نقدهایی که نسبت به این خبر شده است اشاره می‌کند. از جمله اینکه حاکم نیشابوری، محمدبن خالد را مجهول توصیف کرده و هم‌چنین از نقد بیهقی نسبت به حدیث سخن می‌گوید که او نیز محمدبن خالد را مجهول دانسته و ابان‌بن ابی‌عیاش را نیز متروک دانسته است. ابن خلدون در ادامه بیان می‌دارد که بیهقی این حدیث را ضعیف و مضطرب دانسته است. (همانجا)

ابن‌جوزی حدیث را با همان عبارت «**لا مهدی الا عیسی‌بن مریم**» در کتاب «**العلل المتناهیه**» آورده است. (ابن‌جوزی، ۳۸۰/۲)

هم‌چنین حاکم نیشابوری این حدیث را نه به عنوان حدیثی صحیح بلکه از روی تعجب ذکر کرده است. و در ادامه می‌افزاید: «**فَذَکَرْتُ مَا انْتَهَی إِلَیَّ مِنْ عِلَّةِ هَذَا الْحَدِیثِ تَعَجُّبًا لَا مُحْتَجًّا بِهِ**». حدیث صحیح در این باب از دید او خالی از عبارت مجعول مورد بحث می‌باشد. (حاکم نیشابوری، ۴۸۸/۴)

ابن‌عساکر نیز بعد از ذکر حدیث، آن را حدیثی «غریب‌الإسناد» ولی دارای متنی مشهور، توصیف می‌کند، جز عبارت «**و لا مهدی الا عیسی‌بن مریم**» (ابن‌عساکر، ۵۱۶/۴۷)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

قرطبی نیز این حدیث را معارض احادیث رسیده از پیامبرﷺ می‌شمارد احادیثی که مهدی را از عترت پیامبرﷺ و از فرزندان فاطمه(س) معرفی می‌کند. وی اشاره می‌کند که این احادیث ثابت و صحیح‌تر از این حدیث می‌باشد. (قرطبی، ۱۲۰۵/۱)

برخی از علماء اهل سنت هم بابی تحت عنوان «**ذِكْرُ الْإِخْبَارِ عَنْ وَصْفِ اسْمِ الْمَهْدِيِّ وَاسْمِ أَبِيهِ ضِدَّ قَوْلِ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ عيسى‌بن مَرْيَمَ**» گشوده و در ذیل آن به ذکر احادیثی در زمینه نَسب محمدیﷺ مهدی موعود پرداخته‌اند. (بُستی، ۲۳۶/۱۵)

ابن‌جوزی نیز بیان می‌داردکه احمدبن شعیب نسائی این حدیث را منکر دانسته است. (ابن‌جوزی، ۳۸۰/۲) ذهبی به نقل از ازدی بیان می‌داردکه حدیث «**لا مهدی الا عیسی‌بن مریم**» خبر «منکری» است که ابن‌ماجه در کتابش آورده است. (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۳/ ۵۳۶)

البانی ضمن نقل این حدیث در کتاب «سلسله الاحادیث الموضوعه...» به نقد حدیث می‌پردازد. او این حدیث را منکر می‌داند و به سه دلیل إسنادش را ضعیف می‌داند: «نقل عنعنه حسن بصری زیرا او تدلیس می‌کرده است»، «مجهول بودن محمدبن خالد الجندی» و «اختلاف در سند حدیث.» (البانی، سلسلة الأحادیث الضعیفة و الموضوعة و أثرها السیئ فی الأمة، ۱۷۵/۱)

۳-۱-۲-۳. نشانه‌هایی از جعل عبارت «لا مهدی الا عیسی‌بن مریم»

دلایل جعلی بودن این عبارت را می‌توان در چند مورد دسته‌بندی کرد:

الف- **مخالفت صریح با احادیث صحیح مهدویت:** نخستین نشانه جعلی بودن این نقل، مخالفت صریح آن با احادیث صحیح مهدویت است که مورد اتفاق فریقین بوده و مهدی را از نسل پیامبرﷺ معرفی می‌کنند.

ب- **نقش محمدبن خالد در افزودن عبارت مورد بحث به حدیث:** به نظر می‌رسد اضافه کردن این عبارت مجعول را باید به محمدبن خالد نسبت داد. زیرا همانطور که اشاره شد او از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

سوی رجالیون تضعیف شده و این حدیث منقول از او، متروک و موضوع شمرده شده است.

راوی مزبور در رابطه با افزودن عباراتی به احادیث، دارای سوءسابقه نیز می‌باشد. به عنوان مثال از حدیث ذیل می‌توان یاد کرد:

وَ قَدْ رَوَى مُحَمَّدُ بن خَالِدٍ الْجَنَدِيُّ عَنِ ... قال رَسُولُ الله تُعْمَلُ الرِّحَالُ إِلَى أَرْبَعَةِ مَسَاجِدَ إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِي هَذَا وَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَإِلَى مَسْجِدِ الجند.» (قرطبی، ۳۸/۲۳)

مشخص است که اضافه کردن عبارت «مسجد الجند» از سوی محمدبن خالد. (ابن‌الصدیق، ۱۵۶) در جهت فضیلت‌بخشی به سرزمینش بوده است. پس نمی‌شود به منقولات دیگری که از او نقل شده است و به ویژه اضافاتی نسبت به احادیث هم مضمون دارد، اعتماد نمود.

ج- **نقش معاویه و امویان در جعل و یا حمایت از جعل و ترویج این حدیث:** به نظر می‌رسد ردپایی از گرایشات سیاسی در جعل و انتشار حدیث «لا مهدی الا عیسی‌بن مریم» می‌توان یافت.

گفتگویی که میان ابن‌عباس و معاویه صورت گرفته دلیل بر این ادعا است. در این گفتگو معاویه ضمن انکار امامت بنی‌هاشم از ادعای آنان دایر بر این که مهدی از بنی‌هاشم است، سخن گفته است: «**و قد زعمتم ان لکم ملکا هاشمیا مهدیا قائما**». در ادامه معاویه می‌افزاید: «**والمهدی عیسی‌بن مریم صلوات الله علیه، وهذا الأمر فی أیدینا حتی نسلّمه إلیه.**» (مجهول، ۵۱)

چنانچه اصل این گفتگو را جعلی ندانیم، تمایل به مهدی موعودپنداری عیسی‌بن مریم را باید نخست در سخنان معاویه جستجو کرد.

به‌نظر نمی‌توان از نقش امویان در جعل و یا حمایت از جعل و یا ترویج این حدیث ساختگی چشم‌پوشی کرد. امویان زمانی به صاحبان شعار «**المهدی هو عیسی‌بن مریم**» برای مقابله با ادعای مهدویت شیعه مشهور شدند. (پاک، ۱۳۵)

امویان با اینکه اصل مهدویت را انکار می‌کردند در مواقع لازم از آن استفاده ابزاری

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کرده‌اند. حتی امویان غرب نیز این سیاست را دنبال می‌کردند. «ابن‌فرضی»؛ از وابستگان دربار اموی اندلس، با هدف قدح فاطمیان در ادعای مهدویت، روایت «**لا مهدی الا عیسی‌بن مریم**» را از قول «ابن‌ازرق حصنی اموی» (د: ۳۸۵ق) در قیروان قرائت کرد. و چون برخلاف باور فاطمیان بود، او را زندانی کردند. (همانجا، ۱۳۹)

با این عبارت مشخص می‌شود که هواخواهان و عالمان اموی سال‌ها بعد از انقراض امویان در مواردی در جهت مقابله با جریان‌های مخالف مدعی مهدویت از جمله فاطمیان از این حدیث بهره‌برداری کرده‌اند.

د- عدم وجود این عبارت مجعول در دیگر نقل‌های مشابه: به عنوان مثال طبرانی در المعجم‌الکبیر این حدیث را ذکر می‌کند: عَنْ أَبِی أُمَامَةَ قَالَ عن رَسُولِ اللهﷺ: «لَا یَزْدَادُ الْمَالُ إِلَّا إِفَاضَةً، وَلَا یَزْدَادُ النَّاسُ إِلَّا شُحًّا، وَلَا یَزْدَادُ الْأَمْرُ إِلَّا شِدَّةً، وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَی شِرَارِ النَّاسِ.» (طبرانی، المعجم الکبیر، ۲۲۷/۸)

ابوعمرو دانی نیز حدیثی نزدیک به متن حدیث طبرانی و با سندی متفاوت نقل می‌کند. (دانی، ۶۶۶/۳) حاکم نیز متن صحیح حدیث را بدون عبارت مورد نظر به نقل از انس‌بن مالک از رسول اللهﷺ نقل می‌کند. (حاکم نیشابوری، ۴۸۸/۴)

هـ: تصریح برخی از عالمان به جعلی بودن این حدیث: جعلی بودن این روایت مورد اشاره برخی از عالمان نیز قرار گرفته است. صاحب ابرازالوهم المکنون بعد از بیان انتقادگونه نظرات ابن‌خلدون مبنی بر ضعیف و مضطرب بودن این حدیث، بیان می‌داد که این حدیث «باطل موضوع» و «مختلق مصنوع» است. که هیچ اصل و ریشه ای در احادیث نبوی و احادیث منقول از انس و حسن بصری ندارد. (ابن‌الصدیق، ۱۵۴)

برخی از دانشمندان اهل سنت به صراحت موضوع بودن این عبارت را پذیرفته‌اند. از جمله صغانی به نقل کتاب «تذکرةالموضوعات» (فتنی، ۲۲۳/۱). صاحب «الأباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر» نیز این حدیث را در کتابش در باب «المهدی» ذکر می‌کندز (جورقانی، ۴۸۷/۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳-۲. فضیلت‌بخشی به مناطق تحت سلطه

این‌گونه جعلیات را نیز می‌توان در چارچوب راهکار «تلطیف» دسته‌بندی کرد. در این راهکار سلطه‌گر علاوه بر تلاش در جهت تلطیف شخصیتی، به تلطیف سرزمین‌های تحت حکومت خویش نیز می‌پردازد.

در جهت ارائه نقش پررنگ شام در آخرالزمان احادیثی چند در کتب روایی اهل سنت ذکر شده است. در این احادیث سعی شده است این تفکرات درباره شام القاء شود: «امت همیشه پیروز»، «شام پناهگاه آخرالزمانی» و ... .

در دسته‌ای از احادیث به گروهی از مسلمانان اشاره شده است که پیوسته بر حق‌اند و از اینکه دشمنی با آنان بشود هراسی ندارند: اینان تا ظهور «امر»، ظهور حضرت عیسی علیه‌السلام، قیامت و ... پیوسته بر حق و پیروزاند. برخی کتب این دست احادیث را ذیل احادیث مهدویت ذکر کرده‌اند. (موسسه معارف اسلامی، ۴۸۳/۱)

در این میان در درجه نخست به احادیثی بر می‌خوریم که مجمل‌اند و امت همیشه پیروز مشخص نشده است. این احادیث از جنبه رجال‌شناسی اهل سنت، دارای اسناد صحیح و معتبر است.

از جمله در صحیح مسلم حدیثی به نقل از ثوبان از رسول الله آمده است: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِی ظَاهِرِینَ عَلَی الْحَقِّ، لَا یَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ، حَتَّی یَأْتِیَ أَمْرُ اللهِ وَهُمْ کَذَلِکَ» (نیشابوری، ۱۵۲۳/۳)

در حدیثی دیگر، بیان شده که برحق بودن این طائفه تا زمان نزول حضرت عیسی علیه‌السلام ادامه دارد: رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِی عَلَی الْحَقِّ ظَاهِرِینَ، ... وَیَنْزِلَ عِیسَی ابن‌مَرْیَمَ» (ابن‌حنبل، ۸۳/۳۳)

برخی اسناد این حدیث را طبق نظر مسلم صحیح دانسته‌اند. (همانجا)

در سنن ابی‌داوود نیز با سندی متفاوت از سند احمد که در قسمت انتهایی سند با هم اشتراک دارند این حدیث با اندک تفاوتی در متن آمده است. (سجستانی، ۴۲/۳)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در المعجم الاوسط طبرانی نیز متن متفاوتی همسو با مضامین احادیث ذکر شده است: عن رَسُولَ اللَّه ﷺ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِی یُقَاتِلُونَ عَلَی الْحَقِّ، ظَاهِرِینَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ، ثُمَّ یَنْزِلُ عِیسَی ابن‌مَرْیَمَ، فَیَقُولُ أَمِیرُهُمْ: تَقَدَّمْ فَصَلِّ لَنَا، فَیَقُولُ: لَا، إِنَّ بَعْضَکُمْ لِبَعْضٍ أَمِیرٌ، لِیُکْرِمَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ» (طبرانی، المعجم الأوسط، ۳۹/۹)

و حاکم در مستدرک نیز این دست احادیث را می‌آورد: ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِی یُقَاتِلُونَ عَلَی الْحَقِّ ظَاهِرِینَ عَلَی مَنْ نَاوَأَهُمْ حَتَّی یُقَاتِلَ آخِرُهُمُ الْمَسِیحَ الدَّجَّالَ.» (حاکم نیشابوری، ۸۱/۲)

حاکم در مورد این حدیث می‌گوید: «هَذَا حَدِیثٌ صَحِیحٌ عَلَی شَرْطِ مُسْلِمٍ وَلَمْ یُخَرِّجَهُ» (همانجا)

ذهبی نیز که بر مستدرک حاکم تلخیص نگاشته است[1] این حدیث را «صحیحٌ علی شرط مسلم» شمرده است. (همانجا)

و در دو جای دیگر نیز به همین مضمون احادیثی را می‌آورد و آن‌ها را صحیح الاسناد می‌شمارد. (همانجا، ۴۹۶/۴ و ۴۹۷). این دو حدیث را ذهبی نیز صحیح شمرده است. (همانجا)

علاوه بر موارد فوق می‌توان هم مضمون با احادیث فوق، مواردی چند یافت: (مقدسی شافعی، ۱۸۷/۱ و طبرانی، المعجم الأوسط، ۱۴۵/۸ و ۱۱۱/۱۸ و ۱۱۶و ۱۲۴ و ۳۱۷/۲۰)

در برخی نقل‌ها تلاش شده است تا شامیان به عنوان مصداق این دست احادیث معرفی شوند و آنان را همان امت و جریان همیشه پیروز معرفی کنند: قال رسول الله ﷺ: «إذا هلک أهل الشام فلا خیر فی أمتی و لا تزال طائفة من أمتی ظاهرین علی الحق حتی یقاتلوا الدجال» (ابن‌عساکر، ۳۰۸/۱)

در حدیثی دیگر منسوب به پیامبر ﷺ: «إذا هلک أهل الشام فلا خیر فی أمتی ولا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین لا یبالون خلاف من خالفهم أو خذلان من خذلهم حتی یأتی أمر الله وهم علی ذلک» وهو یشیر إلی الشام. (همانجا، ۲۶۷/۱)

---

۱. کتاب تلخیص ذهبی در حاشیه مستدرک حاکم به چاپ رسیده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

و در حدیثی دیگر به نقل از ابی‌الدرداء؛ قال رسول الله ﷺ: «لا تزال طائفة من أمتی ظاهرین علی الحق یقذف الله بهم کل مقذف یقاتلون فضول الضلالة لا یضرهم من خالفهم حتی یقاتلوا الأعور الدجال وأکثرهم أهل الشام» (همانجا)

در خبر دیگری که باز هم در تاریخ ابن‌عساکر دیده می‌شود، چنین آمده است: عن قتادة عن أنس قال قال رسول الله ﷺ:»لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین إلی یوم القیامة و أومئ بیده إلی الشام» (همانجا، ۲۶۰/۱)

در این چهار حدیث، تعبیرات «اذا هلک اهل الشام فلا خیر فی امتی»، «أومی بیده الی الشام»، «یشیر إلی الشام» و «أکثرهم أهل الشام» عبارات افزودنی است که در احادیث فراوان قبلی ذکری از آن نشده است. و این دست احادیث مورد نقد جدی حدیث‌شناسان واقع شده است.

ترمذی ضمن نقل حدیث اخیر در کتاب «العلل‌الکبیر» در ذیل «ابواب الفتن»، آن را «منکر» و «خطا» دانسته است. (ترمذی، ۳۲۴/۱)

ریشه این دست تطبیق‌های دروغین را می‌توان در تمایلات معاویه جستجو کرد. او که خود به وضوح اشاره می‌کند که آرزو دارد این امت همیشه پیروز شامیان باشد، بدون شک در جهت جعل و تطبیق نادرست این دست احادیث نیز دستی داشته و حمایت‌های را انجام داده است.

معاویه علناً تمایل خود را در این زمینه را بر زبان آورده است. وی در خطبه‌ای این چنین تمایل خود را بیان می‌کند: «یا أهل الشام حدثنی الأنصاری یعنی زیدبن أرقم أن رسول الله ﷺ قال لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق حتی یأتی أمر الله وإنی أراکموهم یا أهل الشام.» (طیالسی، ۲۶۷/۱)

و در گزارش دیگری نیز همین تطبیق نادرست، به مردم منتقل می‌شود: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بن أَبِی سُفْيَانَ، عَلَى هَذَا الْمِنْبَرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِی قَائِمَةً بِأَمْرِ اللهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ أَوْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُمْ ظَاهِرُونَ عَلَى النَّاسِ» فَقَامَ مَالِكُبن يَخَامِرٍ السَّكْسَكِيُّ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ سَمِعْتُ مُعَاذَبن جَبَلٍ، يَقُولُ:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

«وَهُمْ أَهْلُ الشَّامِ» فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: وَرَفَعَ صَوْتَهُ هَذَا مَالِكٌ، يَزْعُمُ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاذًا، يَقُولُ: «وَهُمْ أَهْلُ الشَّامِ.» (ابن‌حنبل، ۱۲۸/۲۸)

و در ادامه نیز این تعیین مصداق به پیامبرﷺ نسبت داده شده و اتفاقاً توسط ابوهریره بازگو شده است که با دستگاه معاویه ارتباطی نزدیک داشته است. (ابوریّه، ۳۱۴): عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَا تَزَالُ عِصَابَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ، لَا يَضُرُّهَا مَنْ خَالَفَهَا، تُقَاتِلُ أَعْدَاءَهَا، كُلَّمَا ذَهَبَتْ حَرْبٌ نَشَبَتْ حَرْبُ قَوْمٍ آخَرِينَ، يَرْفَعُ اللَّهُ قَوْمًا وَ يَرْزُقُهُمْ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُمْ أَهْلُ الشَّامِ.» (طبرانی، المعجم الأوسط، ۵۵/۸)

تمایل معاویه به تطبیق این دست از احادیث بر شخص خود و بر منطقه تحت حاکمیت امویان، وجود انگیزه جعل قوی، وجود راویان متمایل به امویان و ... احتمال ساختگی بودن این احادیث را پررنگ می‌نماید.

در گونه دیگری از احادیث، تعداد یاران خاص حضرت مهدیؑ را تنها از شام دانسته‌اند. عن ابن‌عباس: «يَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى الْمَهْدِيَّ بَعْدَ إِيَاسٍ، وَحَتَّى يَقُولَ النَّاسُ: لَا مَهْدِيَّ، وَأَنْصَارُهُ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، عِدَّتُهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ خَمْسَةَ عَشَرَ رَجُلًا، عِدَّةُ أَصْحَابِ بَدْرٍ، ....» (ابن‌حماد، ۳۴۲/۱)

جالب است که این حدیث از زبان ابن‌عباس نقل شده و واضح است که ساخت و انتشار احادیثی از زبان مخالفان بنی‌امیه، تا چه حد می‌توانسته است به فضیلت‌تراشی برای شامیان و هواخواهان بنی‌امیه کمک کند.

در دسته‌ای دیگر از احادیث از شام به عنوان «پناهگاه امن آخر الزمان» و «محل اجتماع مردم» یاد می‌شود.

در مصنف ابن‌ابی شیبه، حدیث ذیل آمده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَعْقِلُ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الْمَلَاحِمِ دِمَشْقُ وَ مَعْقِلُهُمْ مِنَ الدَّجَّالِ بَيْتُ‌الْمَقْدِسِ وَ مَعْقِلُهُمْ مِنْ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ بَيْتُ الطُّورِ.» (ابن‌أبی شیبه، ۲۱۷/۴) «معقل» به معنی پناهگاه است. (ابن‌اثیر جزری، ۲۸۱/۳)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در حدیثی دیگر در مسند احمد: رَسُولَ اللهﷺ قَالَ: «فُسْطَاطُ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْغُوطَةُ، إِلَى جَانِبِ مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا: دِمَشْقُ.» (ابن‌حنبل، ۵۶/۳۶ و سجستانی، ۱۱/۴) «فسطاط» شهری نامیده می‌شود که محل اجتماع (ابن‌اثیر جزری، ۴۴۵/۳) مسلمین است و مورد محافظت و حمایت خداوند می‌باشد. (زمخشری، ۳۰/۳)

برخی از احادیث این باب را موضوع نگاران اهل سنت رد کرده‌اند. و غیر صحیح دانسته‌اند. (ابن‌جوزی، ۳۰۷/۱)

تمایلات معاویه در بزرگنمایی شام و فضیلت تراشی برای آن، را می‌توان در این دست منقولات نیز مشاهده کرد. هم‌چنین می‌توان ردپای کعب‌الاحبار؛ یهودی به ظاهر مسلمان شده را نیز در این دست منقولات دید و چه بسا ریشه این فضیلت‌بخشی به شام را باید در منقولات کعب جستجو کرد. زیرا تمایلات امویانه و رابطه خوب او با معاویه مشهود بوده است. (ابوریّه، ۲۷۱)

طبق نقلی، معاویه از کعب درباره حمص و دمشق جویا می‌شود که کعب نیز جواب می‌دهد: «دِمَشْقُ مَعْقِلُ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الرُّومِ، وَ مَرْبِضُ ثَوْرٍ فِيهَا أَفْضَلُ مِنْ دَارٍ عَظِيمَةٍ بِحِمْصَ، وَ مَنْ أَرَادَ النَّجَاةَ مِنَ الدَّجَّالِ فَنَهَرُ أَبِي فُطْرُسٍ، وَإِنْ أَرَدْتَ مَنْزِلَ الْخُلَفَاءِ فَعَلَيْكَ بِدِمَشْقَ، وَإِنْ أَرَدْتَ الْجَهْدَ وَالْجِهَادَ فَعَلَيْكَ بِحِمْصَ.» (ابن‌حماد، ۲۵۳/۱)

نزدیکی مضامین و عبارات احادیث کعب با احادیث پیش گفته شده از راویان مسلمان، می‌تواند حاکی از تأثیرپذیری این راویان از کعب در نقل و فضیلت‌تراشی روایاتی در فضیلت شام در آخرالزمان باشد.

در دسته‌ای از احادیث درباره فضیلت و برتری قیام‌کنندگان از دمشق در هنگام وقوع ملاحم و فتن سخن به میان آمده است (ابن‌حماد، ۴۹۸/۲ و قزوینی، ۱۳۶۹/۲)

این دست احادیث نیز از سوی هواخواهان بنی‌امیه از جمله ابی‌هریره نقل شده است. اخباری که او در سند آن قرار دارد به ویژه در فضیلت شام جای بسی تأمل دارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳-۳. مشرق‌ستیزی

گونه دیگر جعل و تحریف امویان در معارف مهدویت احادیثی است که بیانگر شرقی‌ستیزی شدید این جریان می‌باشد. این اقدامات و احادیث ساختگی در این بخش را می‌توان در قالب راهکار «بدنام‌سازی» دسته‌بندی کرد. سلطه‌گر علاوه بر نیاز به «تلطیف» قدرت و سرزمین تحت سلطه خود، نیاز دارد تا با بدنام‌سازی دشمنان و سرزمین آنان مشروعیت و مقبولیت خویش را افزون کند.

قیام عباسیان به کمک ساکنان شرقی جهان اسلام یعنی خراسانی‌ها و با فرماندهی ابومسلم به نتیجه رسید. در نتیجه دشمن نخست امویان به شمار می‌رفتند. این دشمنی به صورت جعل حدیث در مذمت پایگاه رقیب امویان نمود دارد. روایاتی که از سند معتبر برخودار نبوده و از سوی راویان شامی نقل شده است.

در حدیثی از پیامبرﷺ نقل شده آمده است: کسانی که در سایه پرچم‌های سیاهی که از سمت خراسان برمی‌خیزد، قرار گیرند جهنمی خواهند بود: أَبَا أُمَامَةَ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «سَتَخْرُجُ رَايَاتٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ أَوَّلُهَا مَبْثُورٌ , وَآخِرُهَا مَثْبُورٌ , لَا تَنْصُرُوهُمْ لَا نَصَرَهُمُ اللَّهُ , مِنْ أَمْسَى تَحْتَ رَايَةٍ مِنْ رَايَاتِهِمْ أَدْخَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَارَ جَهَنَّمَ , أَلَا إِنَّهُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ , وَأَتْبَاعُهُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ , فَلَا تُجَالِسُوهُمْ فِي الْمَلَأِ , وَلَا تُبَايِعُوهُمْ فِي الْأَسْوَاقِ , وَلَا تُهْدُوهُمُ الطَّرِيقَ وَلَا تُسْقُوهُمُ الْمَاءَ , تَتَأَذَّى بِتَكْبِيرِهِمْ أَهْلُ السَّمَاءِ.» (طبرانی، مسند الشامیین، ۴۰۹/۲)

و حدیثی دیگر باز هم در مسند الشامیین طبرانی، مشرق، «رأس الکفر» معرفی شده است: وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «رَأْسُ الْكُفْرِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ» (همانجا، ۳۱۶/۳) در حدیثی دیگر به نقل از ابی‌هریره از پیامبرﷺ، همین عبارت تکرار شده است(همانجا، ۶۴)

برخی از احادیث به شرقی‌ستیزی شدید سفیانی اشاره دارند. در حدیثی طولانی که از امام علی‌ؑ نقل شده آمده است، سفیانی از فرزندان خالدبن یزیدبن ابی‌سفیان است. او در نبردی که با مشرقیان دارد تعداد قابل توجهی را می‌کشد که اکثر آنان از مشرق هستند. در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

ادامه به کوفه و مدینه وارد می‌شود و از قریش و انصار چهارصد مرد را به قتل می‌رساند و دو تن از بنی‌هاشم را می‌کشد و جنازه آن دو را جلوی درب مسجد به دار می‌زنـد. نـام آن دو محمد و فاطمه می‌باشد. (ابن‌حماد، ۶۹۹/۱)

در این حدیث شرقی‌ستیزی شدید سفیانی به تصویر کشیده شده است. که این امـر ظـن ساختگی بودن این حدیث به دست امویان و هواخواهانشان را در جهت مقابله بـا حامیـان مشرقی عباسیان که عمدتاً از خراسان آن روز قیام کردند را برمی‌انگیزد.

مضامین این حدیث نشان از دشمنی عمیق سفیانی با شیعیان دارد. اشاره به شهرهای کوفه و مدینه و نام بردن از بنی‌هاشم و کشتن افرادی با نام محمد و فاطمه و... نشان از نفرت عمیق و رقابت شدید بنی‌امیه با بنی‌هاشم دارد. درست همان امـری کـه در زمـان امویـان مشـاهده می‌شد. این قرینه‌ها حکایت از آن دارد که این حدیث ساختگی بوده و دقیقاً تصویر سده‌هـای نخستین اسلامی را نمایان می‌سازد و ارتباطی با آخرالزمان و عصر ظهور ندارد.

در برخی از نقل‌ها به پیروزی سفیانی بر بنی‌عباس و هم چنین شـرقی‌سـتیزی سـفیانی اشاره شده است. این دست نقل‌ها می‌تواند بعد از پیروزی بنی‌عبـاس و انقـراض بنـی‌امیـه صادر شده باشد. گویا چندی بعد از سقوط بنی‌امیه هنوز در بین هواخواهان آن‌هـا کسـانی بوده‌اند که تفکر نابودی بنی‌عباس و بازگشت امویان را داشته‌اند. و در ایـن میـان بـه نظـر بهترین دستاویز می‌توانسته خروج و پیروزی سفیانی باشد. سفیانی که نسـبی امـوی داشـته نقش آفرین نابودی بنی‌عباس شده و مایه امیدی برای امویان به شمار می‌رفت.

در حدیثی دیگر نیز به کشتار گسترده هاشمی که بـه همـراه یـارانش از شـرق خـروج می‌کنند از سوی سفیانی اشاره شده است. (ابـن‌حمـاد، ۳۲۶/۱) در احـادیثی کـه در فـتن ابن‌حماد آمده است از شکست بنی‌عباس و اهل مشرق به دست سفیانی سخن رفتـه اسـت (همانجا، ۳۰۰/۱) هم‌چنین در حدیثی دیگر انقطاع حکومت بنی‌عباس بـه دسـت سـفیانی بیان شده است. (همانجا)

نتیجه آنکه؛ این دست احادیث دقیقاً تصویر رقابت‌های سیاسی بین بنی‌عباس و بنی‌امیه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

را نمایان می‌سازد. و ارتباطی به آخرالزمان و ظهور مهدی موعود و سفیانی ندارد.

۳-٤. جعل و تحریف در نشانه‌های ظهور

جعل و تحریف امویان در نشانه‌های ظهور، بیشتر، پیرامون سفیانی است. این احادیث که بیشتر به «تلطیف» چهره سفیانی می‌انجامد از «همراهی او با مهدی موعود»، «پیروزی‌های گسترده» و «اتصال دولت سفیانی به دولت مهدوی» در جهت تصویرسازی مثبت از او حکایت دارد.

سفیانی از نشانه‌های ظهوری به شمار می‌رود که احادیث فراوانی درباره آن نقل شده است. به نسبتی که ظهور سفیانی در بحث نشانه‌های ظهور حضور پررنگ‌تری دارد به همان نسبت اظهارنظرهای بیشتری درباره او وجود دارد.

وجود احادیث متناقض و معارض، ضعف سندی و نقد تاریخی احادیث سفیانی ظن قوی بر جعلی بودن بخشی از این احادیث را برمی‌انگیزد.گونه‌های جعل و تحریف در احادیث سفیانی را می‌توان این‌چنین برشمرد:

در برخی از منقولات از تحویل حکومت از سوی سفیانی به مهدی سخن به میان آمده است: قَالَ عَلِيُّبن أَبِي‌طَالِبٍ: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ حُسَيْنٍ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّكُمْ، يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَالسُّفْيَانِيُّ مَا اسْمُهُ؟ قَالَ: هُوَ مِنْ وَلَدِ خَالِدِبن يَزِيدَبن أَبِي سُفْيَانَ، رَجُلٌ ضَخْمُ الْهَامَةِ، بِوَجْهِهِ آثَارُ جُدَرِيٍّ، وَبِعَيْنِهِ نُكْتَةُ بَيَاضٍ، خُرُوجُهُ خُرُوجُ الْمَهْدِيِّ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا سُلْطَانٌ، هُوَ يَدْفَعُ الْخِلَافَةَ إِلَى الْمَهْدِيِّ ...(همانجا، ۶۹۹/۱)

در نقل دیگر که در فتن ابن‌حماد آمده است سفیانی کسی دانسته شده است که حکومت را به مهدی تحویل می‌دهد (همانجا، ۳۵۲/۱)

عدم اتصال سند حدیث به معصوم ما را از بررسی بیشتر آن بی‌نیاز می‌سازد. هم‌چنین به نظر می‌رسد باتوجه به اینکه در روایات مهدویت، سفیانی دشمن مهدی موعود شمرده شده و شخصیتی منفی دارد، هدف از ساخت و انتشار این دست منقولات را باید تلاش در جهت تطهیر چهره نامبرده تفسیر کرد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در برخی از احادیث کتب فتن به منقولاتی برمی‌خوریم که او را از یاران و بیعت کنندگان با مهدی معرفی کنند. در یکی از این احادیث مهدی پس از خروج به سمت شام، با سفیانی روبرو می‌شود و سفیانی با مهدی بیعت می‌کند و با این بیعت است که مردم به سرعت به سمت مهدی می‌شتابند و زمین سرشار از عدل می‌شود. (همانجا، ۳۵۱/۱)

هم‌چنین در روایتی به نقل از امام علی﵇، سفیانی در میان مردم به عدالت رفتار می‌کند به گونه‌ای که مردم اظهار می‌کنند هرآنچه درباره او شنیده بودند دورغ بوده است. (مقدسی شافعی، ۱۵۹)

در ادامه رویکرد فضیلت‌تراشی و تطهیر چهره سفیانی به احادیثی برمی‌خوریم که صحبت از اثر عبادت بر چهره سفیانی دارند: ... عَنِ الْحَارِثِ‌بن عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ أَبِي سُفْيَانَ فِي الْوَادِي الْيَابِسِ فِي رَايَاتٍ حُمْرٍ، دَقِيقُ السَّاعِدَيْنِ وَالسَّاقَيْنِ، طَوِيلُ الْعُنُقِ، شَدِيدُ الصُّفْرَةِ، بِهِ أَثَرُ الْعِبَادَةِ.» (ابن‌حماد، ۲۸۰/۱)

در حالی در این حدیث از عابد و ساجد بودن سفیانی سخن گفته شده که برخی دیگر احادیث ویژگی عبادت خدا را از سفیانی نفی می‌کند. (نعمانی، ۳۰۶)

در احادیثی از پیروزی‌های گسترده سفیانی بر جریان‌های مخالف خویش سخن به میان آمده است. بیشتر این احادیث از پیروزی سفیانی بر اصحاب «رایات سود»، «اصهب»، «ابقع»، ترکان و رومیان سخن گفته‌اند. این امر نشان از بازتاب رقابت‌های گروه‌های مختلف سده‌های اسلامی در احادیث مهدویت دارد. عباسیان از دشمنان بنی‌امیه بود و شکست ترکان و رومیان نیز از اهداف نظامی زمامداران دوره بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده است.

ابن‌حماد درباره پیروزی سفیانی بر گروه‌های مختلف روایت می‌کند: عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: «إِذَا اخْتَلَفَتْ أَصْحَابُ الرَّايَاتِ السُّودِ خُسِفَ بِقَرْيَةٍ مِنْ قُرَى أُرَمَ، وَيَسْقُطُ جَانِبُ مَسْجِدِهَا الْغَرْبِيُّ، ثُمَّ تَخْرُجُ بِالشَّامِ ثَلَاثُ رَايَاتٍ: الْأَصْهَبُ، وَالْأَبْقَعُ، وَالسُّفْيَانِيُّ، فَيَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ، وَالْأَبْقَعُ مِنْ مِصْرَ، فَيَظْهَرُ السُّفْيَانِيُّ عَلَيْهِمْ.» (ابن‌حماد، ۲۸۸/۱)

به عقیده برخی از پژوهشگران حوزه مهدویت، منظور از رایات سود در اینجا، پرچم‌های سیاه عباسیان است. در واقع روایات رایات سود جعلی و صحیح با هم درآمیخته شده است که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

تشخیص برخی راحت و برخی دیگر دشوار است (موسسه معارف اسلامی، ۱۱۳/۴)

بر این فرض، نمی‌توان از نقش امویان در ساخت این حدیث چشم پوشید. به نظر این حدیث در جهت مقابله با قیام عباسیان از سوی امویان جعل شده است تا با تمجید از سفیانی او را پیروز نبرد با عباسیان معرفی کنند. در اینجا باید سفیانی را نماینده امویان به حساب آورد که به جنگ عباسیان یا صاحبان رایات سود می‌رود.

در این روایات سعی شده است از سفیانی به عنوان یک قهرمان یاد شود، قهرمانی اموی که علاوه بر پیروزی بر عباسیان و سایر جریانات داخلی، بر دشمنان خارجی از جمله روم و ترک نیز پیروز می‌شود. برداشت دیگری که از این حدیث می‌توان کرد این است که گویا در زمان بنی‌امیه و عباسیان پیروزی بر رومیان و ترکان از جمله اهداف نظامی و از آرزوهای سیاستمداران و البته برخی مردم بوده است. در این حدیث از سفیانی به عنوان فرد پیروز بر دشمنان خارجی یاد می‌شود تا این آرزو از سوی یک شخص منسوب به امویان برآورده شده باشد.

و در حدیثی دیگر که سندش به معصوم نمی‌رسد و از نظر متن و مضمون منفرد است اشاره به غلبه سفیانی بر خراسانی و فرار خراسانی شده است. (همانجا، ۳۲۱/۱) و در روایتی دیگر به صراحت از نابودی حکومت فرزندان عباس به دست بنی‌امیه اشاره شده است: وفی روایهٔ أبی قلابهٔ، عن أسماء عن ثوبان، عن رسول الله ﷺ أنه ذکر ولد العباس، فقال: «یکون هلاکهم علی ید رجل من أهل بیت هذه، وأومأ إلی أم حبیبهٔ بنت أبی سفیان.» (ابن‌وردی،۴۳۲)

با توجه به دیگر منقولات باید این شخص را به سفیانی تطبیق داد و به نظر منظور سازنده این حدیث نیز سفیانی بوده است.

هم‌چنین در حدیثی دیگر از پیروزی سفیانی بر تمامی دشمنانش و حکومت بر مشرق و مغرب زمین یاد شده است. (ابن‌حماد، ۹۴/۱)

در حالی این پیروزی به سفیانی نسبت داده شده که طبق احادیث فراوان دیگری او

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

پیروزی‌های چندانی به دست نمی‌آورد و حکومتش از محدوده سوریه، اردن، لبنان و عراق تجاوز نمی‌کند. (مؤسسه معارف اسلامی، ۲۶۰/۲)

در روایاتی سخن از ظهور سفیانی از قبیله «قضاعه» و مبارزه با بنی‌هاشم و پیروزی بر تمام پرچم‌های برافراشته، شده است: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، عَنْ شَيْخٍ، مِنْ خُزَاعَةَ، عَنْ أَبِي وَهْبٍ الْكَلَاعِيِّ، قَالَ: «يَفْتَرِقُ النَّاسُ وَالْعَرَبُ فِي بَرْبَرٍ عَلَى أَرْبَعِ رَايَاتٍ، فَتَكُونُ الْغَلَبَةُ لِقُضَاعَةَ، وَعَلَيْهِمْ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ أَبِي سُفْيَانَ ثُمَّ يَسْتَقْبِلُ السُّفْيَانِيَّ فَيُقَاتِلُ بَنِي‌هَاشِمٍ، وَكُلَّ مَنْ نَازَعَهُ مِنَ الرَّايَاتِ الثَّلَاثِ وَغَيْرِهَا، فَيَظْهَرُ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا، ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، وَ يُخْرِجُ بَنِي هَاشِمٍ إِلَى الْعِرَاقِ، ثُمَّ يَرْجِعُ مِنَ الْكُوفَةِ، فَيَمُوتُ فِي أَدْنَى الشَّامِ، وَيَسْتَخْلِفُ رَجُلًا آخَرَ مِنْ وَلَدِ أَبِي‌سُفْيَانَ، تَكُونُ الْغَلَبَةُ لَهُ، وَيَظْهَرُ عَلَى النَّاسِ وَهُوَ السُّفْيَانِيُّ.» (ابن حماد،۲۹۰/۱)

و در حدیثی دیگر نیز سخن از پیروزی «قضاعه» و سفیانی است که از این قبیله ظهور می‌کند این حدیث به نقل از ولید بن مسلم آمده است. (همانجا، ۲۹۳)

هر چند این احادیث از نظر سندی فاقد اعتبار می‌باشد و به معصوم ختم نمی‌شود ولی به نوبه خود نمایانگر رقابت بین گروه‌های مختلف سیاسی بر سر مفاهیم مهدویتی است.

از منظر تاریخی نیز نکته قابل تأمل اینک، بنا به نقل طبری، برخی از مأمون خلیفه عباسی می‌خواهند همان‌طور که به خراسانیان توجه و عنایت دارد به اعراب نیز توجه داشته باشد، وی نیز در جواب، ضمن برشمردن دلایل عدم توجه به شامیان و یمنیان، یکی از دلایل عدم توجه خویش به قبیله «قضاعه» را انتظار بزرگان آن قوم برای خروج و پیروی از سفیانی، برمی‌شمارد. (طبری، ۶۵۲/۸) با این بیان مشخص می‌شود که این قبیله دشمن عباسیان و از هواخواهان امویان بوده و با گذشت چندین سال از سقوط امویان هنوز امید داشته‌اند که با ظهور و خروج سفیانی بتوانند حکومت عباسیان را نابود ساخته و بار دیگر امویان حکومت را در دست بگیرند.

حدیث دوم نیز از ولیدبن مسلم نقل شده است. او را «عَالِمُ أَهْلِ الشَّامِ» و «مَوْلَى بَنِي أُمَيَّةَ» توصیف کرده‌اند (ذهبی، سیر أعلام النبلاء ، ۵/۸) در نتیجه ارتباط ولید با بنی‌امیه و طرفداری از آنان روشن است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

٤. نتایج مقاله

۴-۱. بررسی حیات سیاسی امویان از تحقق گونه‌های مختلفی از جعل و تحریف از سوی آنان در عرصه مهدویت حکایت دارد.

۴-۲. امویان با مطرح کردن خلفای خویش به عنوان مهدی موعود و نیز جعل و ترویج احادیثی در مهدویت حضرت عیسی‌ﷺ زمینه انحراف معارف مهدوی را فراهم آوردند تا از این مسیر در جهت کسب مشروعیت، اقتدار و مقبولیت خویش بهره گیرند.

۴-۳. احادیث مهدی موعود بودن حضرت عیسی‌ﷺ از منظر سندی و فقه‌الحدیثی کاملاً رد می‌شود و ردپایی از جریان اموی در جعل و ترویج آن می‌توان یافت.

۴-۴. جعل احادیثی پیرامون مناطق تحت سلطه از جمله منطقه شامات و پررنگ نمودن آن در نقشه جغرافیایی آخرالزمانی بر مقبولیت اینان می‌افزود و زمینه رضایت و افتخار مردم آن مناطق را سبب می‌شد.

۴-۵. امویان از دشمنان خویش نیز غافل نبوده و با هدف «بدنام‌سازی» روایات فراوانی در مذمت مشرق و مشرقیان جعل و ترویج کردند. گونه دیگر جعلیات امویان به نشانه‌های ظهور مربوط می‌شود.

۴-۶. امویان با بهره‌برداری از رویکرد «تلطیف»، چهره سفیانی را تغییر داده و احادیثی چند در مدح و ستایش، پیروزی‌های فراوان و همراهی او با مهدی موعود پدید آوردند و از دولت سفیانی به عنوان دولت متصل به دولت مهدوی یاد کردند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. ابن ابی شیبه، ابوبکر، الکتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار، مکتبه الرشد، ریاض، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن الصدیق، احمد بن محمد، ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، الترقی، دمشق، ۱۳۴۷ق.
۴. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة، إداره العلوم الاثریه، فیصل آباد، ۱۴۰۱ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
۶. ابن حماد، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، مکتبة التوحید، قاهره، ۱۴۱۲ق.
۷. ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأکبر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۹. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. ابن ماجة قزوینی، محمدبن یزید، سنن ابن ماجه، دار إحیاء الکتب العربیة، قاهره، بی‌تا.
۱۱. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، تاریخ دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۲. ابن عطیه، جریر، دیوان جریر، دار بیروت للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۱۳. ابن وردی، سراج الدین، عمر بن مظفر، خریدة العجائب و فریدة الغرائب، مکتبة الثقافة الإسلامیة، قاهره، ۱۴۲۸ق.
۱۴. ابوریّه، محمود، اضواء علی السنه المحمدیه او دفاع عن الحدیث، ترجمه سیدمحمد سیدموسوی، ذوی القربی، قم، ۱۳۸۹ش.
۱۵. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، السعاده، بی‌جا، ۱۳۹۴ق.
۱۶. اکبرنژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت، بوستان کتاب، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش.
۱۷. آجری بغدادی، محمد بن الحسین، الشریعة، دار الوطن، ریاض، ۱۴۲۰ق.
۱۸. البانی، محمدناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة و شیء من فقهها و فوائدها، مکتبة المعارف، ریاض، جـ ۱ – ۴: ۱۴۱۵ ق، جـ ۶: ۱۴۱۶ق ، جـ ۷: ۱۴۲۲ ق.
۱۹. همو، سلسلة الأحادیث الضعیفة و الموضوعة و أثرها السیئ فی الأمة، دار المعارف، ریاض، ۱۴۱۲ق.
۲۰. برادران، رضا، و همکاران، «بررسی تحلیلی رویکردهای امویان به مسئله مهدویت»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۵ش.
۲۱. بُستی، محمد بن حبان، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، الرسالة، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۲۲. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر بن داود، جمل من أنساب الأشراف، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲۳. پاک، محمدرضا، «مهدویت در غرب اسلامی»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۵ش.
۲۴. ترمذی، محمد بن عیسی، العلل الکبیر، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۲۵. ثبوت، اکبر، «مدخل حسن بصری»، دانشنامه جهان اسلام، کتابخانه اینترنتی مدرسه فقاهت.
۲۶. جورقانی، الحسین بن ابراهیم ، الأباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر، دار الصمیعی، ریاض، ۱۴۲۲ق.
۲۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۲۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۲۹. دانی، ابوعمرو عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن و غوائلها و الساعة و أشراطها، دار العاصمة، ریاض، ۱۴۱۶ق.
۳۰. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، دار الحدیث، قاهره، ۱۴۲۷ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳۱. همو، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، ۱۳۸۲ق.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر، الفایق فی غریب الحدیث، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۳۳. سجستانی، ابوداود سلیمان بن الاشعث، سنن أبی داود، المکتبة العصریة، بیروت، بی‌تا.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، دار النشر مکتبة ابن تیمیة، قاهره، ۱۴۱۵ق.
۳۵. همو، المعجم الأوسط، دار الحرمین، قاهره، بی‌تا.
۳۶. همو، مسند الشامیین، الرسالة، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، دارالتراث، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، دار المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۱ق.
۳۹. عزیزخانی، احمد؛ «تأثیر موعودگرایی شیعی بر توسعه سیاسی جوامع شیعه در دوران غیبت، مبتنی بر سه مؤلفه حکمت، محبت و عدالت»، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲ش.
۴۰. فتنی، محمد طاهر بن علی، تذکرة الموضوعات، إدارة الطباعة المنیریة، بی‌جا، ۱۳۴۳ق.
۴۱. فرزدق، همام بن غالب، دیوان الفرزدق، دار بیروت للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۴۲. قرطبی، محمد بن احمد شمس الدین، التذکرة بأحوال الموتی و أمور الآخرة، مکتبة دار المنهاج، ریاض، ۱۴۲۵ق.
۴۳. قرطبی، یوسف بن عبدالله، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الأسانید، وزارة عموم الأوقاف و الشؤون الإسلامیة، مغرب، ۱۳۸۷ق.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۵. مجهول ،أخبار الدولة العباسیة، دار الطلیعة، بیروت، بی‌تا.
۴۶. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، الرسالة، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۴۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الإشراف، تصحیح عبد الله إسماعیل الصاوی، دار الصاوی، قاهره، بی‌تا.
۴۸. مصباح یزدی، محمد تقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، چاپ سی و یکم، ۱۳۹۶ش.
۴۹. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر و هو المهدیﷺ، مکتبة المنار، الزرقاء اردن، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۵۰. موسسه معارف اسلامی، معجم الأحادیث الإمام المهدی ﷺ، مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۵۱. نعمانی، ابن أبی زینب، الغیبة، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
۵۲. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلی رسول الله، دارإحیاءالتراث‌العربی، بیروت، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]